

# کاربرد مشاوره در ارتقای کیفیت زندگی

مقایسه اختلالات رفتاری فرزندان طلاق و عادی در دانش آموزان دوره ابتدایی شهرستان سنندج

امید مرادی<sup>۱</sup>؛ یحیی یار احمدی<sup>۲</sup>؛ مختار عارفی<sup>۳</sup>؛ شایسته چارداولی<sup>۴</sup>؛ هادی نقدی<sup>۵</sup>

## مقدمه:

خانواده آینه تمام نمای جامعه است و از آن تاثیر پذیرفته و بر آن تاثیر می گذارد. هنگامی که از نهاد خانواده صحبت به میان می آید، بلافاصله در ذهن صمیمیت، عشق و علاقه تداعی می شود. وجود ثبات، استحکام، و برقراری نظم در این نهاد منوط به داشتن روابط گرم اعضای خانواده با یکدیگر است. در اغلب ازدواج های سالم، اختلافاتی وجود دارد، اما به طرز معقول حل و فصل می شود. اما گاهی بروز مشکلات فراوان در راه زندگی زناشویی و خانوادگی به طور بالقوه قادر به تهدید کانون گرم خانواده بوده و می تواند زیربنای اولیه لغزش را در زندگی خانوادگی به وجود آورد (ستوده و بهاری، ۱۳۸۶). خانواده با وجود نقش و جایگاه مهمی که دارد، گاه با آسیب هایی نیز مواجه است.

طلاق یکی از آسیب های اجتماعی جامعه است. تمامی اقشار جامعه از جمله زنان و مردان و نهادهای دیگر به نوعی درگیر عوارض سوء طلاق هستند. فرایند طلاق بر چرخه زندگی خانوادگی، تاثیرات مخرب و نیرومندی می گذارد (ساگر<sup>۶</sup> و همکاران، ۱۹۸۳). طلاق و نارضایتی در روابط بر روی سلامت روان افراد، خانواده و اجتماع اثر می گذارد. پیش بینی می شود که نزدیک به ۵۰٪ ازدواج ها در ایالات متحده به طلاق ختم شود، (مرکز آمار ملی بهداشت، ۲۰۰۲، ۲۰۰۵) و بیش از یک میلیون طلاق توافقی در یک سال گویای آمار بالای این مشکل می باشد (اصلاح طلاق در امریکا، ۲۰۰۷؛ به نقل از گاردنر<sup>۷</sup>، ۲۰۰۷). افزایش سریع طلاق در کشورهای دیگر نیز در مطالعات متعدد گزارش شده است (ایمری<sup>۸</sup>، ۱۹۹۸). کشور ما هم از این قاعده مستثنی نیست، آمار بالای طلاق گویایی این امر می باشد.

طلاق والدین می تواند اثرات نامناسبی بر فرزندان داشته باشد (هیلاری، ۱۹۷۷). فنگ و بالبی (۲۰۰۳) بیان کرده اند که کودکان خانواده های طلاق گرفته مشکلات روانشناختی بیشتری نشان می دهند و در مدرسه عملکرد خوبی ندارند (به نقل از نظری، ۱۳۹۰). تعارض زناشویی پیش بینی کننده قوی برای سازگاری روانشناختی کودکان، بخصوص نشانگان اختلال رفتاری و دیگر شکل های ظاهر سازی آسیب شناسی روانی می باشد (کامینگز و داویز<sup>۹</sup>، ۱۹۹۴، ۲۰۰۲؛ ایمری<sup>۱۰</sup>، ۱۹۸۲؛ گریچ و فینچام<sup>۱۱</sup>، ۱۹۹۰؛ ایمری، ۱۹۹۸).

کودکانی که والدین شان دارای تعارض بالای زناشویی می باشند و طلاق نگرفته اند نتایج ضعیف تری نسبت به کودکانی که والدین شان دارای تعارض بالا بوده اند و طلاق گرفته اند، داشته اند (موریسون و کوپرو<sup>۱۲</sup>، ۱۹۹۹). کودکان، نوجوانان و جوانانی که والدینشان در زمان کودکی آنها طلاق گرفته اند مشکلات اجتماعی بیشتری مانند تعارض اجتماعی زیاد با همپایان هم جنس خود و خواهر و برادرهایشان دارند. مشکلات افت تحصیلی، رفتاری، عزت نفس پایین و روابط بین فردی، صرف نظر از عامل جنس و سن، در بین بچه های طلاق بیشتر از بچه های غیرطلاق گزارش شده است (آماتو، ۲۰۰۱).

۱. عضو هیات علمی گروه روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، کردستان، ایران.

Email: moradioma@gmail.com

۲. عضو هیات علمی گروه روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، کردستان، ایران.

۳. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، گروه روانشناسی، کرمانشاه، ایران  
۴. شاغل در اداره کل آموزش و پرورش استان کردستان

۵. Sager, C. J.

۶. Americans for Divorce Reform

۷. Gardner

۸. Emery

۹. Cummings & Davies

۱۰. Emery

۱۱. Grych & Fincham

۱۲. Morrison & Coiro



# کاربرد مشاوره در ارتقای کیفیت زندگی

نتایج تحقیقات متعدد نشان داده است که طلاق تأثیرات نامطلوبی روی کودکان پیش دبستانی و دبستانی می‌گذارد و باعث به وجود آمدن مشکلاتی مانند، دلبستگی ناایمن، رفتارهای متناقض، پریشان و نگران کننده (سولومون و جورج<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹)، افسردگی (هایت<sup>۲</sup> و همکاران، ۱۹۹۰)، عصبانیت، کینه و نفرت (هینگست<sup>۳</sup>، ۱۹۸۴)، ضعف تحصیلی، مشکل خواندن و املاء و بی‌نظمی در مدرسه (گیدوبالدی، پری، ناستازی<sup>۴</sup>، ۱۹۸۷)، خشمگین شدن ناگهانی، دزدی، دعوا، تخریب اموال، و دروغگویی (الیسون، فور استنبرگ<sup>۵</sup>، ۱۹۸۹)، و رفتارهای ضد اجتماعی (هترینگتون و کلینگمیل<sup>۶</sup>، ۱۹۹۲)، در کودکان خانواده‌های طلاق نسبت به کودکان خانواده‌های عادی می‌شود.

بصورت کلی می‌توان گفت که با توجه به پیشینه و ادبیات تحقیق، عدم ثبات خانواده و تعارضات موجود در آن تأثیر بسزایی بر میزان اختلالات رفتاری و روانی فرزندان دارد. بنابراین اگر کودکان و نوجوانان که آینده‌سازان جامعه می‌باشند دچار اختلالات رفتاری و روانی شوند خسارات جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه وارد خواهد آمد. با توجه به ضرورت این امر و این که اکثر رفتارهای مثبت و منفی از زمان کودکی و بخصوص دوره ابتدائی شکل می‌گیرد، لازم است که به این مقطع توجه بیشتری شود تا در صورت امکان از پیشرفت مشکلات جلوگیری شود. بنابراین هدف کلی این پژوهش مقایسه اختلالات رفتاری فرزندان پسر خانواده‌های طلاق و عادی مقطع ابتدائی شهرستان سنندج در سال ۱۳۸۸ می‌باشد.

## فرضیه‌های تحقیق:

- ۱- اختلالات رفتاری فرزندان طلاق بیشتر از فرزندان عادی می‌باشد.
- ۲- میزان پرخاشگری و بیش‌فعالی فرزندان طلاق بیشتر از فرزندان عادی می‌باشد.
- ۳- میزان افسردگی و اضطراب فرزندان طلاق بیشتر از فرزندان عادی می‌باشد.
- ۴- میزان ناسازگاری اجتماعی فرزندان طلاق بیشتر از فرزندان عادی می‌باشد.

**روش پژوهش:** روش پژوهش حاضر روش علی - مقایسه‌ای است. جامعه آماری این پژوهش عبارت است از کلیه دانش آموزان پسر مقطع ابتدائی شهرستان سنندج در سال تحصیلی ۱۳۸۹-۱۳۸۸ که مشغول به تحصیل بوده‌اند. برای انتخاب گروه نمونه با توجه به وسعت جامعه آماری، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد. ابتدا از بین دو ناحیه آموزش و پرورش، ناحیه ۲ انتخاب و از بین مدارس ابتدائی آن ناحیه تعداد ۷ مدرسه پسرانه انتخاب گردید. با مراجعه به مدارس مربوطه و هماهنگی با مدیران مدارس دانش آموزان طلاق شناسایی و در گروه نمونه قرار داده شدند. در نهایت تعداد ۴۲ دانش آموز خانواده طلاق انتخاب شدند. همچنین تعداد ۴۲ نفر از دانش آموزان خانواده‌های عادی نیز که تقریباً خصوصیات دموگرافیک شبیه به دانش آموزان طلاق داشتند، برای مقایسه با آنها انتخاب گردیدند. در این پژوهش برای دقت در نتایج، جنسیت کنترل شده است.

**ابزار اندازه‌گیری:** در این پژوهش به منظور جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه سنجش اختلال رفتاری مایکل راتر (۱۹۸۵) استفاده شده است. این پرسشنامه توسط دکتر مهریار و همکاران برای ارزیابی مشکلات رفتاری کودکان ایرانی (شیراز) بکار گرفته شد. این پرسشنامه مرکب از ۳۰ سؤال می‌باشد که ۲۴ آیتم آن مستقیماً از پرسشنامه مایکل راتر استخراج شده‌اند و مهریار و همکارانش با توجه به فرهنگ جامعه ایرانی ۶ سؤال به آن افزوده‌اند. این پرسشنامه توسط معلم تکمیل شده و معلم با توجه به شناختی که از کودک دارد به آن پاسخ می‌دهد. طبق تحقیق راتر، نمره ۹ جهت تمایز بین کودکان بهنجار و دارای مشکل در نظر گرفته شد، ولی در ایران بعد از تغییراتی که توسط دکتر مهریار و همکارانش صورت گرفت نمره ۱۳ و بالاتر جهت این تفاوت‌گذاری تعیین شد (به نقل از راس آلن، ۱۳۷۶).

این پرسشنامه ۵ بعد مختلف اختلالات رفتاری را در بر می‌گیرد که عبارتند از: پرخاشگری و بیش‌فعالی، افسردگی و اضطراب و ناسازگاری اجتماعی، رفتارهای اجتماعی و اختلال کمبود توجه (حواسپرتی). این پرسشنامه از روایی قابل قبول برخوردار است. پایایی این پرسشنامه نیز معتبر است. در پژوهش اولیه راتر پایایی پرسشنامه را از طریق بازآزمایی به فاصله سیزده هفته در حدود ۵۵٪ گزارش کرده است. عدل (۱۳۷۲) با به کار بردن روش‌های دو نیمه کردن و بازآزمایی ضریب همبستگی پرسشنامه را به ترتیب ۸۸٪ و ۵۵٪ گزارش کرده است؛ که هر دو روش در سطح ۵٪ معنی‌دار بوده‌اند (به نقل از صفایی، ۱۳۷۷). این پرسشنامه دارای سه گزینه برای پاسخگویی است که شامل، صدق نمی‌کند، تا حدودی صدق می‌کند، کاملاً صدق می‌کند، می‌باشد.

1 . Solomon, J., & George, C.

2 . Hoyt, L. A.

3 Hingst, A. G .

4 . Guidubaldi, J., Perry, J. D., & Nastasi, B. K.

5 . Allison, P. D., & Furstenberg, F. F. Jr.

6 . Hetherington, E. M., & Chm. Umpeel, W. G





# کاربرد مشاوره در ارتقای کیفیت زندگی

**روش جمع آوری اطلاعات:** به منظور اجرای پرسشنامه اختلالات رفتاری مایکل راتر و جمع آوری اطلاعات لازم با مراجعه به مدارس مربوطه با همکاری معلمان دانش آموزان انتخاب شده پرسشنامه به آنها تحویل داده شد تا با شناختی که از دانش آموز مربوطه دارند پرسشنامه را تکمیل کنند. در و آزمونهای آماری مناسب صورت گرفت. **SPSS-16** نهایت تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌های حاصل از اجرای پرسشنامه با استفاده از نرم افزار **روش تجزیه و تحلیل داده ها:** با استفاده از روش های آمار توصیفی مانند میانگین و انحراف معیار و ... و همچنین آزمون  $t$  گروههای مستقل (جهت مقایسه نمرات دو گروه فرزندان طلاق و عادی در ابعاد مختلف اختلالات رفتاری) و معدل آنها، داده ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. جدول ۱: میانگین و انحراف معیار فرزندان طلاق در ابعاد اختلالات رفتاری

میانگین	انحراف استاندارد	
۳/۸۷	۳/۹۱	افسردگی و اضطراب
۴/۲۰	۴/۱۴	پرخاشگری و بیش فعالی
۴/۱	۴/۰۴	ناسازگاری اجتماعی
۱۹/۵۱	۱۶/۳۶	نمره کل

جدول ۲: میانگین و انحراف استاندارد فرزندان عادی در ابعاد اختلالات رفتاری

میانگین	انحراف استاندارد	
۱/۷۲	۱/۸۳	افسردگی و اضطراب
۲/۱۱	۱/۳۳	پرخاشگری و بیش فعالی
۱/۸۲	۲/۰۲۹	ناسازگاری اجتماعی
۹/۱۵	۷/۵۴	نمره کل

جدول ۳. مقایسه میانگین نمرات ابعاد اختلالات رفتاری و معدل درسی در دو گروه فرزندان طلاق و عادی

مقیاس ها	شاخص های آماری	گروه ها	میانگین	تفاوت میانگین ها	df	t	سطح معنی داری
نمره کل اختلالات رفتاری	طلاق ۴۲	۱۹/۵۱	۱۰/۳۶	۸۲	۳/۷۳	$p \leq 0.01$	
	عادی ۴۲	۹/۱۵					
پرخاشگری و بیش فعالی	طلاق ۴۲	۴/۲۰	۲/۰۹	۸۲	۲/۸۶	$p \leq 0.01$	
	عادی ۴۲	۲/۱۱					
افسردگی و اضطراب	طلاق ۴۲	۳/۸۷	۲/۱۵	۸۲	۳/۲۱	$p \leq 0.01$	
	عادی ۴۲	۱/۷۲					
ناسازگاری اجتماعی	طلاق ۴۲	۴/۱	۲/۲۸	۸۲	۳/۲۷	$p \leq 0.01$	
	عادی ۴۲	۱/۸۲					

**یافته های مربوط به فرضیه شماره ۱:** با توجه به جدول شماره ۳، چون  $t$  محاسبه شده ( $۳/۷۳$ ) بزرگتر از  $t$  جدول در سطح  $0.01$  دوسویه ( $۲/۶۶۰$ ) است، بنابراین فرض صفر رد می شود و نتیجه می گیریم که بین میانگین های مورد مقایسه تفاوت معناداری وجود دارد. و با اطمینان ۹۹٪ می توان گفت که نمره کل اختلالات رفتاری فرزندان طلاق بیشتر از فرزندان عادی می باشد.

**یافته های مربوط به فرضیه شماره ۲:** با توجه به جدول شماره ۳، چون  $t$  محاسبه شده ( $۲/۸۶$ ) بزرگتر از  $t$  جدول در سطح  $0.01$  ( $۲/۶۶۰$ ) می باشد، بنابراین فرض صفر رد می شود و نتیجه می گیریم که بین میانگین های مورد مقایسه تفاوت معناداری وجود دارد. و با اطمینان ۹۹٪ می توان گفت که میزان پرخاشگری و بیش فعالی فرزندان طلاق بیشتر از فرزندان عادی می باشد.

# کاربرد مشاوره در ارتقای کیفیت زندگی

**یافته های مربوط به فرضیه شماره ۳:** با توجه به جدول شماره ۳، چون  $t$  محاسبه شده  $(3/21)$  بزرگتر از  $t$  جدول در سطح  $0/01$  دوسویه است، بنابراین فرض صفر رد می شود و نتیجه می گیریم که بین میانگین های مورد مقایسه تفاوت معناداری وجود دارد. و با اطمینان ۹۹٪ می توان گفت که میزان افسردگی و اضطراب فرزندان طلاق بیشتر از فرزندان عادی می باشد.

**یافته های مربوط به فرضیه شماره ۴:** با توجه به جدول شماره ۳، چون  $t$  محاسبه شده  $(3/27)$  بزرگتر از  $t$  جدول در سطح  $0/01$  دوسویه  $(2/660)$  است، بنابراین فرض صفر رد می شود و نتیجه می گیریم که بین میانگین های مورد مقایسه تفاوت معناداری وجود دارد. و با اطمینان ۹۹٪ می توان گفت که میزان ناسازگاری اجتماعی فرزندان طلاق بیشتر از فرزندان عادی می باشد.

**بحث و نتیجه گیری:** هدف پژوهش حاضر بررسی و مقایسه اختلالات رفتاری فرزندان پسر خانواده های طلاق و عادی بود. نتایج تحقیق حاضر نشان داد که بین اختلالات رفتاری فرزندان طلاق و عادی تفاوت معناداری وجود دارد. تحقیقاتی هم که در این زمینه انجام شده اند نشان داده اند که طلاق والدین می تواند منجر به اختلالات روانی و رفتاری کودکان شود. زمانی که استرس طلاق بر کودک غالب می شود، کودک به احساس نگرانی، پرخاشگری، اضطراب و افسردگی پناه می برد. این نتایج با نتیجه تحقیقات پیشین از جمله حیدرنیا  $(1384)$ ، آماتو  $(2001)$ ، سولومون و جورج  $(1999)$ ، آلیسون، فور استنبرگ  $(1989)$ ، گیدوبالدی، پری، ناستازی  $(1987a)$ ، و هترینگتون و کلینگمیل  $(1992)$  همسو و هماهنگ است. زمانی که والدین به جای این که وقت و انرژی خود را صرف تربیت و آموزش فرزندان کنند به تعارضات حل نشده خود می پردازند و استرس ناشی از تعارضات آنها به فرزندان منتقل شده و محیط امن خانه را که برای رشد طبیعی لازم است از کودکان می گیرد. در بیشتر اوقات کودکان به دعوای خانوادگی نیز ناخواسته کشیده می شوند و والدین مشکلات خود را سر آنها خالی می کنند و به نوعی چوب خور مشکلات والدین می شوند و این عامل خود در بروز اختلالات رفتاری و روانی کودکان موثر می باشد. زمانی هم که والدین از هم جدا می شوند بسته به این که سن فرزند در زمان طلاق چقدر باشد و آیا مراقبی بعد از طلاق وجود دارد که به آنها برسد قضیه برای فرزندان طلاق متفاوت می شود. اگر فرزندان بعد از جدایی والدین محیط و مراقب مناسبی نداشته باشند، بیشتر گرایش به اختلالات رفتاری و روانی در آنها نمایان می شود.

بطور کلی می توان با توجه به نتایج بدست آمده می توان ادعا کرد که فرزندان طلاق با عنایت به اینکه در مقیاس های ذکر شده مذکور میانگین بالاتری نسبت به فرزندان عادی کسب نموده اند. بنابراین در مرحله اول با برنامه های پیشگیرانه و مشاوره ای می توان گامهای مثبتی را در جهت کاهش طلاق برداشت؛ همچنین با آموزشهای لازم به والدین متعارض در جهت شناخت اثرات مخرب طلاق و با به کار بردن رفتارهایی مانند گذشت، صبر و از خود گذشتگی و همچنین شیوه های موثر حل مسئله و حل تعارض به زندگی مشترک شان ادامه دهند و مانع از وقایع تلخی همچون طلاق در جامعه شوند. در نهایت لازم و ضروری است که قبل از جدا شده همسران از یکدیگر چندین جلسه مشاوره مشترک برای زوج ها در خصوص مسائل و موارد مهمی که باید به آن توجه نمایند، برگزار شود، تا از عواقب وخیم طلاق کاسته شود.

## منابع

- راس، آلن ا.  $(1376)$ . اختلالات روانی کودکان: رویکردی رفتاری به نظریه ها، پژوهش و درمان (ترجمه مهیار، امیر هوشنگ؛ و یوسفی، فریده). تهران: رشد.
- ستوده، هدایت الله؛ بهاری، سیف الله.  $(1386)$ . آسیب شناسی خانواده. تهران: انتشارات ندای آریانا.
- گلدنبرگ، ایرنه؛ گلدنبرگ، هربرت.  $(2000)$ . خانواده درمانی (ترجمه حسین شاهی براوتی، حمید رضا؛ نقشبندی، سیامک؛ و ارجمند، الهام،  $1382$ ) ویرایش چهارم. تهران: نشر روان.
- نظری، زهرا.  $(1390)$ . بررسی و مقایسه عملکرد خانواده های عادی و مطلقه تهران. مجله رشد مشاور مدرسه، دوره ششم، شماره ۳، ۲۶-۱۸.
- یونسی، فلورا، و همکاران.  $(1389)$ . مقایسه سلامت روان، عزت نفس و مسولیت پذیری دانش آموزان دختر مقطع راهنمایی خانواده های طلاق و عادی شهرستان فیروز آباد. فصلنامه زن و جامعه، سال اول، شماره دوم.

- Allison, P. D., & Furstenberg, F. F. Jr. (1989). How marital dissolution affects children: Variations by age and sex. *Developmental Psychology*, 25, 540- 549.
- Amato, P. R. (2001). Children of divorce in the 1990s: An update of the Amato and Keith (1991) meta-analysis. *Journal of Family Psychology*, 15, 355- 370.
- Amato, P.R., & Rogers, S.J. (1997). A longitudinal study of marital problems and subsequent divorce. *Journal of Marriage and the family*, 59, 612-624.
- Cummings, E. M., & Davies, P. T. (1994). *Children and marital conflict: The impact of family dispute and resolution*. New York: Guilford Press.





# کاربرد مشاوره در ارتقای کیفیت زندگی

- Emery, R. E (1998). Marriage, Divorce and children Adjustment, New Bury park, CA: sage.
- Gardner, Tonya, (2007). "Adult Attachment and the Link To Relationship Satisfaction: A Review of the Literature". School of Professional Psychology. Paper 30.
- Grych, J. H., & Fincham, F. D. (1990). Marital conflict and children adjustment: A cognitive- contextual framework. Psychological Bulletin, 108, 267- 290.
- Guidubaldi, J., Perry, J. D., & Nastasi, B. K. (1987a). Assessment and intervention for children of divorce: Implication of NASP- KSU Nationwide Study. In J. P. Vincent (ed.), Advances in family intervention, assessment and theory, 4, 33- 70. Greenwich, Conn.: JAI Press.
- Hetherington, E. M., & Clingempeel, W. G.(1992). Coping with marital transitions: A family systems perspective. Monography of the Society for search in Child Development, 57(2- 3), 1- 215.
- Hingst, A. G. (1984). Children and divorce: The parents' view. Conciliation Courts Review, 22, 89- 95.
- Hoyt, L. A., Cowen, E. L., Pedro- Carroll, J. L., & Alpert- Gillis, L. J. (1990). Anxiety and depression in yong children of divorce. Journal of Clinical Child Psychology, 19, 26- 32.
- Kressel, K. (1985). The process of divorce: How professionals and couples negotiate settlements. New York: Basic Books.
- National Center for Health Statistics. (2002). Marriage and Divorce Statistics.
- Morrison, D. R., & Coiro, M. J. (1999). Parental conflict and marital disruption: Do children benefit when high- conflict marriages are dissolved? Journal of Marriage and the Family, 61, 627- 637.
- Sager, C. J; & et all. (1983). Treating the remarried family. New York: Brunner/ Mazel.



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.